

بحران آینده در کشورهای کرانه جنوبی خلیج فارس

همایون شهبازفر*

چکیده:

هر کشوری که رگ حیاتی انرژی را در دست داشته باشد، جهان را کنترل خواهد کرد. نگاهی به روند سیاست خارجی آمریکا، شرایط درونی کشورهای کرانه جنوبی خلیج فارس و اوضاع نظام بین‌الملل نشان می‌دهد که دگرگونی رژیمهای این کشورها پرهیزناپذیر است. این نوشتار به این مهم می‌پردازد که چرا کشورهای کرانه جنوبی خلیج فارس در آینده با ناآرامیهای بسیار روبه‌رو خواهند شد و کار به دگرگونی در حکومتها خواهد انجامید.

پیشگفتار:

دست داشته باشد، می‌تواند اقتصاد جهان را مهار کند.^۲ این نوشتار در چارچوب نظریه انقلاب جان فوران می‌گنجد و اشاره بر این دارد که مشکلات ساختاری سیاسی، اجتماعی، اقتصادی در کشورهای جهان سوم و شرایط نظام جهانی، دولتهای سرکوبگری پدید می‌آورد که در گذر سالها مایه ناخرسندی گروهها و لایه‌های گوناگون اجتماع می‌شوند و آنگاه باز شدن فضای نظام جهانی و سستی گرفتن نظام داخلی به انقلاب

هنری کسینجر: «کنترل انرژی را به دست گیرید و ملت‌ها را کنترل کنید».^۱ خلیج فارس ۷۰ درصد ذخایر نفتی و ۳۸ درصد ذخایر گازی جهان را در دست دارد. این منطقه در برگیرنده نزدیک به ۷۰۰ میلیارد بشکه ذخیره نفت است و هر قدرتی که منابع انرژی خلیج فارس را در

* کارشناس ارشد علوم سیاسی

می انجامد.^۳

در این جستار به بررسی شرایط کشورهای کرانه جنوبی خلیج فارس و سپس اثر جریانهای جهانی بر این منطقه می پردازیم. هر چند ممکن است میان ساختار سیاسی- اجتماعی عربستان، کویت، قطر، بحرین، عمان و امارات عربی متحده ناهمسانیهایی به چشم آید، ولی از دیدگاه کلان همگی در یک طیف سیاسی- اجتماعی قرار دارند.

نخست باید نیروهای اثرگذار بر این کشورها را از سه بُعد داخلی، منطقه ای و جهانی بررسی کرد و سپس به موضوع این نوشتار که بروز بحرانهای سیاسی- اجتماعی گسترده در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس است پرداخت.

نیروهای اثرگذار داخلی:

۱- نقض حقوق بشر از جمله رعایت نکردن حقوق زنان، نبود احزاب و رسانه های آزاد و مستقل و مشارکتهای سیاسی و برگزار نشدن انتخابات، از عوامل مؤثر در بروز بحرانهای آینده خواهد بود. هر چند اصلاحاتی بسیار محدود مانند برگزاری انتخابات شوراهای شهر در ۲۰۰۵ در عربستان انجام شده است ولی زمامداران عربستان همچنان مخالف مشارکت زنان در انتخاباتند. از سوی دیگر، نمایندگان مجلس شورای عربستان که ۱۵۰ عضو دارد همگی از سوی پادشاه منصوب می شوند.

دهه آینده در کشورهای کرانه جنوبی خلیج فارس را می توان دهه چالش میان سلفی های تندرو، اصلاح طلبان و زمامداران محافظه کار دانست. بر اینها باید نیروهای خارجی را که بر اصلاحات و دموکراسی و توسعه سیاسی یافشاری می کنند، افزود.

۲- چندپارچگی مذهبی: در پیکره مذهبی این کشورها گسیختگی و چندپارچگی سنگین به چشم می خورد. برای نمونه، علمای جوان وهابی و سامیهای تندرو از اندیشه های القاعده الهام می گیرند.

هم اکنون در سرتاسر خاورمیانه، اسلام سیاسی رادیکال با دیدگاه بن لادنی روبه رشد است و تضاد پیروان آن با علمای وهابی درباری شدید است. از سوی دیگر، اختلافهای شیعه و سنی هر روز چهره تازه ای به خود می گیرد و طیف گسترده ای از شیعیان ناخرسند از دولت عربستان در برابر گروهی از سنی مذهبانی که شیعه را بر نمی تابند صف کشیده اند.

۳- کشورهای عرب منطقه اقتصاد تک فر آورده دارند و بر سر کار بودن دولتهای رانتی نفتی از ویژگیهای اصلی آنهاست که در برابر نوسانهای بهای نفت از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بسیار آسیب پذیرند. کارشناسان اقتصادی در نشریه میس کاهش رشد اقتصادی کشورهای کرانه جنوبی خلیج فارس را در ۲۰۰۹ در سایه بحران اقتصادی جهان تا نصف نرخ رشد کنونی بر آورد می کنند.^۴

أفت شاخصهای اقتصادی در خاورمیانه، چه بسا به بالا گرفتن بحرانهای سیاسی- اجتماعی در کشورهای پر جمعیتی چون مصر، یمن، الجزایر، و مراکش بینجامد که این پدیده خود می تواند به کشورهای عرب در حوزه خلیج فارس نیز گسترش یابد.

۴- شکست تجربه ناسیونالیسم عربی پس از ۱۹۶۷ و کاهش کشش اندیشه های چپ در خاورمیانه، گونه ای

○ این نوشتار در چارچوب نظریه انقلاب جان فوران می گنجد و اشاره بر این دارد که مشکلات ساختاری سیاسی، اجتماعی، اقتصادی در کشورهای جهان سوم و شرایط نظام جهانی، دولتهای سرکوبگری پدید می آورد که در گذر سالها مایه ناخرسندی گروهها و لایه های گوناگون اجتماع می شوند و آنگاه، باز شدن فضای نظام جهانی و سستی گرفتن نظام داخلی به انقلاب می انجامد.

بسترهای مناسبی برای ناآرامیها در آینده فراهم می‌سازد:

الف) عوامل سنتی مانند تعارضهای قومی - ملی یا بحثهای عرب و غیر عرب و اختلافهای شیعیان و سنیان. ب) عوامل ساختاری مانند اختلافهای مرزی که پس از رفتن انگلیسیها از خلیج فارس در ۱۹۷۱ بر جای مانده است. باید افزود که همه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با یکدیگر اختلافهای مرزی دارند و برخی از مناطق مورد اختلاف نیز دارای ذخایر نفت و گاز است. همچنین، رقابتهای اقتصادی مانند افزایش سهمیه در اوپک یا چگونگی بهره‌برداری از میدانهای نفت و گاز مشترک، به چالش میان کشورهای منطقه دامن می‌زند.

پ) ساختار قدرت در منطقه بسیار شکننده است. در این زمینه می‌توان از رقابت بر سر رهبری در خلیج فارس، مشکل اعراب و اسرائیل، پرونده هسته‌ای ایران و... یاد کرد. به هر رو، دگرگونیهای عراق نیز رفته‌رفته زمینه را برای دگرگونی ساختار قدرت در شورای همکاری خلیج فارس فراهم می‌کند.

نیروهای نظام جهانی:

با توجه به اهمیت روزافزون انرژی، حضور قدرتهای فرامنطقه‌ای مانند چین، هند، ژاپن و... در خلیج فارس که خواهان سهم و نقشی در معادلات انرژی منطقه هستند بیشتر خواهد شد و آمریکا می‌کوشد با باز کردن فضای سیاسی و گسترش دادن دموکراسی هر چند سطحی در حوزه خلیج فارس، منافع خود را تأمین کند. لویی اشتراوس نظریه‌پرداز آمریکایی دگرگون ساختن رژیمهای غیر دموکراتیک را کار ویژه آمریکا می‌شمارد و جورج بوش و شاگردان اشتراوس، طرح خاورمیانه بزرگ و دموکراتیزه کردن خاورمیانه را پیش کشیدند. به باور هانتینگتون ترویج آموزه‌های دموکراسی در آن دسته از کشورهای مسلمان که از پیشینه دموکراتیک و مکانیسمهای آن بی‌بهره‌اند، سبب می‌شود که مسلمانان

○ دهه آینده در کشورهای کرانه جنوبی خلیج فارس را می‌توان دهه چالش میان سلفی‌های تندرو، اصلاح‌طلبان و زمامداران محافظه‌کار دانست. بر اینها باید نیروهای خارجی را که بر اصلاحات و دموکراسی و توسعه سیاسی پافشاری می‌کنند، افزود.

خلاً سیاسی - ایدئولوژیک در کشورهای عرب پدید آورد که بنیادگرایی اسلامی تا اندازه‌ای توانست آن را بر کند.^۵ امروزه لشکرکشی آمریکا به عراق و افغانستان و حضور نیروهای آن کشور در منطقه خلیج فارس و حمله‌های اسرائیل به لبنان و نوار غزه روز به روز بر هواداران بنیادگرایی اسلامی در کشورهای مسلمان خواهد افزود و زمامداران عرب منطقه نیز از سوی افکار همگانی در خاک خود بیشتر تهدید خواهند شد.

۵- گسترش طبقه دانش آموخته در جوامع کرانه جنوبی خلیج فارس و افزایش خواستههای دموکراتیک آنها، بحرانهای اجتماعی در پی خواهد داشت. برای نمونه در ۱۹۹۱، ۴۳ روشنفکر عرب نامه‌ای به ملک فهد نوشتند و خواستار باز شدن فضای سیاسی و آزادیهای مدنی شدند.^۶

۶- ساموئل هانتینگتون می‌گوید توسعه اقتصادی و اجتماعی، الگوهای کهن اقتدار را در هم می‌شکند و نهادهای سیاسی سنتی را نابود می‌کند. دکتر آبراهامیان نیز با نظریه «توسعه نامتوازن» خود به این مهم پرداخته است.

۷- دولتهای عرب در حوزه خلیج فارس با بحرانهای مشروعیت، مشارکت، هویت، توزیع ثروت و نفوذ روبه‌رو هستند.^۸

چارچوب مفهومی کانونهای بحران منطقه‌ای:^۹
در منطقه خلیج فارس عواملی در کار است که

امنیت ملی خود از بودن شیوخ کنونی عرب در خلیج فارس بر اریکه قدرت در هر حال پشتیبانی خواهد کرد، ولی آمریکا به خوبی دریافته است که منطقه خلیج فارس نیاز به دگرگونی دارد. برای نمونه، پیش از حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳، بیشتر تولید نفت عراق در دست دو شرکت مشهور «اکسان موبیل» و «شورون» بود و کام هر دو از نفت آن کشور، شیرین. اکسان موبیل امید داشت که به حوزه‌های نفتی مجنون با ذخیره ۲۵ میلیارد بشکه‌ای دست یابد؛^{۱۲} پس چه نیازی به لشگرکشی به عراق بود؟ از سوی دیگر، تنشهای آینده ممکن است سخت مایه افزایش بهای نفت شود ولی در این زمینه نیز نکته‌ای را باید به یاد داشت و آن این است که هر دگرگونی مهار شده می‌تواند از افزایش شدید بهای نفت برای مدتی دراز جلوگیری کند.

● کشورهای عرب منطقه اقتصاد تک

فرآورده دارند و بر سر کار بودن دولتهای رانتی نفتی از ویژگیهای اصلی آنهاست که در برابر نوسانهای بهای نفت از دید سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بسیار آسیب پذیرند. برخی کارشناسان اقتصادی کاهش رشد اقتصادی کشورهای کرانه جنوبی خلیج فارس را در ۲۰۰۹ در سایه بحران اقتصادی جهان تا نصف نرخ رشد کنونی برآورد می‌کنند.

اُفت شاخصهای اقتصادی در خاورمیانه، چه بسا به بالا گرفتن بحرانهای سیاسی-اجتماعی در کشورهای پر جمعیتی چون مصر، یمن، الجزایر، و مراکش بینجامد که این پدیده خود می‌تواند به کشورهای عرب در حوزه خلیج فارس نیز گسترش یابد.

برای رویارویی با چالشها و از میان برداشتن مشکلات خود به تمدن غربی نیازمند شوند و دوباره در زیر چتر تمدن غربی و بویژه آمریکا قرار گیرند.

ماکس بوت از نو محافظه کاران شناخته شده، در «ویکلی استاندرد» نوشته است زمان کاربرد قدرت سخت برای دگرگون سازی رژیمهای خاورمیانه پایان یافته و افزوده است دولت بوش از ابزار نظامی در این زمینه به خوبی بهره گرفته و اینک هنگام کاربرد قدرت نرم فرار سیده است.^{۱۰}

هزینه سنگین حضور نظامی آمریکا در عراق و افغانستان و هزینه‌های نزدیک به ۷۳۰ پایگاه نظامی در ۱۲۵ کشور جهان در کنار مخالفت‌های افکار همگانی در درون آمریکا و جهان با سیاستهای یکسویه ایالات متحده سبب شده است سیاستگذاران آمریکایی به فکر بهسازی چهره آمریکا در جهان و اقتصاد آسیب دیده آن بیفتند. سرکار آمدن دموکراتها در آمریکا که پیوسته از فضای باز سیاسی، حقوق بشر و دموکراسی سخن رانده‌اند و کاربرد قدرت نرم برای رسیدن به هدفهای راهبردی آمریکا را بیشتر می‌پسندند (هرچند در صورت لزوم قدرت سخت را نیز کنار نمی‌گذارند) زمینه‌ای فراهم خواهد آورد که حکومت‌های خاورمیانه و بویژه اعضای شورای همکاری خلیج فارس فشارهایی از درون و بیرون برای گشودن فضای سیاسی و رعایت حقوق بشر احساس کنند و چه بسا این نسیم، به توفانی سهمگین بینجامد.

راهبایی الگوهای دموکراتیک به جوامع بسته و ایدئولوژیک عرب در حوزه خلیج فارس که از پیشینه و ابزارهای دموکراتیک بی‌بهره‌اند، غوغاسالاری و عوام‌سالاری و تنشهای بسیار در پی خواهد داشت. در اتحاد جماهیر شوروی هم گورباچف بار و بکرد به اصلاحات در چارچوب پرسترویکا و گلاسنوست کوشید یک شبه ره صد ساله ببیماید ولی این سیاست به فروپاشی آن کشور انجامید.

شاید گفته شود که آمریکا برای پیشبرد منافع نفتی و

کند. اروپا همچنان در گیر ثبات و مسائل اجتماعی - اقتصادی خود است؛ چین هنوز در دوران ظرفیت سازی به سر می برد و به پشتیبانی آمریکا نیازمند است؛ ژاپن سخت بار کود اقتصادی دست به گریبان است؛ روسیه شاید هژمون منطقه ای باشد ولی قدرتی جهانی در رده آمریکا نیست.^{۱۲} سرانجام اینکه، چون دگرگونی رژیمهای عرب در حوزه خلیج فارس از درون صورت می گیرد، فشار افکار همگانی درون آمریکا و جهان را به همراه ندارد. افکار همگانی در آمریکا، از موانع بزرگ در برابر ستیزه جویی و نظامیگری سیاستمداران آمریکایی است. درباره اهمیت افکار همگانی در آمریکا همین بس که برای ورود آمریکا به جنگ با اسپانیا در سالهای پایانی سده نوزدهم، جنگهای جهانی یکم و دوم، لشکرکشی به عراق در ۲۰۰۳ دولت به پشتیبانی افکار همگانی آمریکا سخت نیازمند بود و به سختی شهروندان را با سیاستهای نظامی خود همراه کرد.

در همین چارچوب می توان به حمله اسرائیل به نوار غزه که به تازگی صورت گرفته اشاره کرد. این حمله و سکوت رهبران کشورهای کرانه جنوبی خلیج فارس، آتش خشم بسیاری از مردمان در این جوامع عرب را از سازشکاری زمامداران برانگیخته است، که بی گمان پیامدهای آن در آینده بیشتر نمودار می شود و یکی از بن مایه های ناآرامی در آینده خواهد بود.

گفتنی است که اروپا نیز بر اصلاحات دموکراتیک در حوزه خلیج فارس پافشاری می کند.

در دسامبر ۲۰۰۸ گفتگوهای بازرگانی اتحادیه اروپا و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به تعلیق درآمد زیر اتحادیه اروپا بر آن است که اعراب باید به اصلاحات دموکراتیک بپردازند و این ایستار با مخالفت زمامداران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس روبه روست. دور بعدی گفتگوهای اعراب و اتحادیه اروپا در آوریل ۲۰۰۹ (فروردین ۱۳۸۸) در مسقط پایتخت عمان برگزار خواهد شد.^{۱۴}

○ سرکار آمدن دموکراتها در آمریکا که پیوسته از فضای باز سیاسی، حقوق بشر و دموکراسی سخن رانده اند و کاربرد قدرت نرم برای رسیدن به هدفهای راهبردی آمریکا را بیشتر می پسندند (هر چند در صورت لزوم قدرت سخت را نیز کنار نمی گذارند) زمینه ای فراهم خواهد آورد که حکومتهای خاورمیانه و بویژه اعضای شورای همکاری خلیج فارس فشارهایی از درون و بیرون برای گشودن فضای سیاسی و رعایت حقوق بشر احساس کنند و چه بسا این نسیم، به توفانی سهمگین بینجامد.

همانند ملی شدن نفت ایران در ۱۹۵۱، جنگ اعراب و اسرائیل در ۱۹۶۸، جنگ نفتکشهای ایران و عراق در ۱۹۸۵، حمله آمریکا به عراق در ۱۹۹۱ و ... در همه این موارد، انتظار افزایش بهای نفت به کاهش شدید آن انجامید.

از دیدگاه دیگری به موضوع بنگریم. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، با وجود پیشینه ۷۰ ساله آمریکا ستیزی در آن کشور، آمریکا توانست به کمک سرمایه، تکنولوژی و توانمندیهای کلان خود به سرعت در کشورهای نوپای جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی نفوذ کند و با آنها پیمانهای دوجانبه و چندجانبه اقتصادی امنیتی ببندد.

می توان چنین برداشت کرد که پس از دگرگونی رژیمهای سنتی عرب خلیج فارس نیز آمریکا به سادگی سیطره خود را بر منطقه حفظ کند. گذشته از آن، مانند دوران جنگ سرد، دیگر ابرقدرت رقیبی همانند اتحاد جماهیر شوروی نیز در کار نیست که بتواند از ناآرامیها در منطقه خلیج فارس بهره برداری

○ گسترش طبقه دانش آموخته در جوامع کرانه جنوبی خلیج فارس و افزایش خواسته‌های دموکراتیک آنها، بحرانهای اجتماعی در پی خواهد داشت.

- مؤسسه نشر تحقیقات تدبیر اقتصاد، ۱۳۸۶، ص ۸۶
۳. فوران، جان، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر رسا، ۱۳۸۷، ص ۶۴۸
۴. دنیای اقتصاد (۸۷/۸/۱۲)، ش ۱۶۴۸
۵. دکمچیان، جنبشهای اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران، نشر کیهان، ۱۳۸۳، ص ۳۲
۶. اسدی، بیژن، خلیج فارس و مسائل آن، تهران، سمت، ۱۳۸۱، ص ۱۴
۷. گروه نویسندگان. نظریه برخورد تمدن‌ها، ترجمه مجتبی امیری، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴، ص ۹۸
۸. سیف زاده، حسن، تعارض‌های ساختاری در منطقه خلیج فارس، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۲، ص ۲۴
- ۹ همان، ص ۲۶
10. Boot, Max "America's Next Move" *The Weekly Standard*, May 20, 2003
۱۱. حاج یوسفی، محمد، زوال امنیت در قرن ۲۱، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۵، ص ۷۲
۱۲. فیلیپس کوین، همان، ص ۵۸
۱۳. شهباز فر، همایون، «دموکراتها و سیاست خارجی آمریکا»، همشهری دیپلماتیک، ۲ ش ۱۴ (خرداد ۸۶)
۱۴. سرمایه (۸۷/۱۰/۹) ش ۹۱۶

فرجام سخن:

آشکار است که در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، مشکلات ساختاری سیاسی- اجتماعی- اقتصادی از گذشته وجود داشته است. گرچه قدرتهای جهانی در برهه‌ای از زمان، با توجه به شرایط موجود از رژیمهای سنتی در کرانه جنوبی خلیج فارس پشتیبانی کرده‌اند، ولی رفته رفته با پیش آمدن شرایط تازه در سطح جهان همچون پایان گرفتن جنگ سرد، گسترش فرایند جهانی شدن و کوچکتر شدن جهان، افزایش کنش و واکنشها میان کشورها، سستی گرفتن دولت-ملت‌ها، رنگ باختن هویتها و در کنار آن سربر آوردن بنیادگرایی، زمینه ناخرسندی مردمان عرب در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه فراهم آمده و ضعف نظام داخلی در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در کنار فضای باز نظام بین الملل که با قدرت گرفتن دموکراتها در مجلس نمایندگان و سنای آمریکا و آمدن آقای اوباما به کاخ سفید، سایه آن بر خلیج فارس هم خواهد افتاد، زمینه‌ای فراهم می‌آورد که در آن، سخن از حقوق بشر و دموکراسی بلندتر به گوش برسد، آنها هم در کشورهایی که پیشینه‌ای از دستاوردهای دموکراتیک و آموزه‌های آن ندارند و همین پدیده ناآرامی‌هایی به بار خواهد آورد که چه بسا به دگرگونی رژیمهای سیاسی در کرانه جنوبی خلیج فارس بینجامد.

پی‌نویس:

۱. فیلیپس، کوین، تئوکراسی آمریکایی، ترجمه شهریار خواجهیان، تهران، نشر اختران ۱۳۸۷، ص ۲۵
۲. آزادی، مصطفی، چشم انداز انرژی در خاورمیانه، تهران،